

# گسترش ناتو به شرق و سناریوهای محتمل<sup>۱</sup>

سعید تائب<sup>۲</sup>

با فروپاشی شوروی بسیاری از کارشناسان مسایل روابط بین‌الملل اعتقاد داشتند که به دلیل پایان دوران جنگ سرد تمام نهادهای شکل گرفته در آن مقطع زمانی نیز به پایان حیات خود رسیده‌اند.<sup>(۱)</sup> ناتو یکی از این نهادهای امنیتی بود که تصور غالب بر آن بود که با اضمحلال خواهر خوانده خود پیمان ورشو، به نقطه نهایی فعالیت خود رسیده است.<sup>(۲)</sup> آن‌ها استدلال می‌کردند که به دلیل این‌که ناتو در شرایط خلأ امنیتی ناشی از جنگ جهانی دوم و وجود تهدیدات نظامی / سرزمینی ارتش سرخ شوروی به کشورهای اروپای غربی شکل گرفته بود با شکست شوروی و از هم پاشیدگی بلوک شرق دلیلی برای ادامه فعالیت نخواهد داشت.<sup>(۳)</sup> مسلماً اگر علت وجودی یک پدیده از بین برود، حیات آن پدیده به شکل و محتوای قبلی آن امکان‌پذیر نخواهد بود.<sup>(۴)</sup> از آنجایی که سازمان همکاری آتلانتیک شمالی متشکل از کشورهای اروپای غربی، کانادا و ایالات متحده آمریکا به دنبال وجود عینی تهدید شوروی در شرق اروپا به وجود آمده بود، منطقی بود که فرض شود با فروپاشی کمونیسم در شوروی و شرق اروپا علت وجودی ناتو نیز برطرف شده است. اما رویدادها و حوادث دهه ۹۰ قرن بیستم خلاف تمام این تصورات را نشان داد. نه تنها پرونده ناتو بسته نشد، بلکه عملاً گسترش اعضاء و سرزمین‌های تحت کنترل آن

۱. این مقاله بخشی از پروژه مطالعاتی نویسنده با دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تحت عنوان "گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران" است.

۲. دکتر سعید تائب، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی است.

نیز به وقوع پیوست. کشورهای اروپای شرقی، به دنبال تحولات درونی خود، نگران از وضعیت آینده خود خواهان عضویت در ناتو شدند. بحث گسترش ناتو از حالت ایراد سخنرانی‌های دولتمردان خارج شد و در سال ۱۹۹۹ عملاً با پذیرفتن لهستان، جمهوری چک و مجارستان به واقعیت پیوست.

از همان آغاز گسترش ناتو به شرق، این روند یا پروژه موافقان و مخالفان فراوانی را داشته است. البته ماهیت مخالفت‌ها و موافقت‌ها با یکدیگر بسیار متفاوت می‌باشد. گروهی از کارشناسان کشورهای عضو، همچون کیسینجر موافق گسترش ناتو و اصولاً گسترش حوزه عملیاتی ناتو بودند.<sup>(۵)</sup> اگرچه آنها دل‌مشغولی‌هایی را در مورد نامزدهای عضویت و چگونگی گسترش داشتند ولی اصل آن را برای منافع آمریکا و دیگر اعضای ناتو مثبت ارزیابی می‌کردند. در نقطه مقابل گروه دیگر این اقدام را غلط و برخلاف روند شکل گرفته واقعیت‌های سیاسی و امنیتی پس از فروپاشی شوروی می‌دانستند و با هرگونه گسترش ناتو مخالفت می‌کردند.<sup>(۶)</sup> همزمان خارج از محدوده سرزمینی ناتو دولتمردان و کارشناسان مسائل روابط بین‌الملل و امنیتی نیز به دو گروه موافق و مخالف تقسیم می‌شدند. عمده مخالفان گسترش ناتو را بر علیه امنیت کشور خود و در راستای گسترش هژمونیک آمریکا در جهان توصیف نمودند.<sup>(۷)</sup> در کنار این جمع، دولتمردان اروپای شرقی به همراهی بسیاری از کارشناسان آنها، گسترش ناتو را امری مثبت و در جهت گسترش صلح و ثبات به قاره اروپا و محیط پیرامونی آن دانستند.<sup>(۸)</sup> اما صرف‌نظر از تمام این جهت‌گیری‌ها با واقعیت پیدا کردن موضوع گسترش ناتو به شرق این مسأله مطرح گردید که چه کشورهای دیگری، در چه جهتی و برای چه منظوری این گسترش را ادامه خواهند داد. از آنجایی که با گسترش ناتو، مرزهای سرزمینی ناتو به کشورهای جدیدی نزدیک می‌شد، دولتمردان آن کشورها با نگرانی بیشتری تحولات ناشی از این گسترش را تعقیب می‌کنند. پر واضح است که جمهوری اسلامی ایران یکی از این کشورها محسوب می‌شود. درست است که ایران بیش از پنجاه سال است که هم مرز ناتو (از طریق ترکیه) می‌باشد. ولی اگر ناتو گسترش خود را در جهت قفقاز و آسیای مرکزی دنبال کند، ایران با واقعیت جدید نظامی - امنیتی روبرو خواهد شد که می‌تواند تبعات سنگین امنیتی و سیاسی را در له و یا علیه کشور داشته باشد. به همین منظور بررسی سناریوهای محتمل این گسترش برای ارتقای سطح امنیت کشور امری لازم است.

## امنیت و تهدید

قبل از این که به بحث سناریوهای محتمل بپردازیم یادآوری چند نکته تئوریک در مورد موضوع امنیت و تهدید لازم به نظر می‌رسد. باید توجه داشته باشیم که اکثر کارشناسان، امنیت را فقدان تهدید تعریف کرده‌اند.<sup>(۹)</sup> بدون این که وارد جزئیات این تعریف بشویم دو نکته در حصول امنیت قابل توجه می‌باشد. در واقع در حوزه تأمین امنیت دو پرسش اصلی مطرح است که پاسخگویی منطقی و درست به این دو پرسش بستر لازم را برای شکل‌گیری یک امنیت قابل اتکاء ممکن می‌سازد. پرسش اول این است که امنیت برای چه و سپس پرسش دوم آن که امنیت در مقابل چه؟ اگر به بحث‌های متعدد تئوریک در مورد امنیت توجه شود غالباً کارشناسان برای یافتن یک تعریف درست از امنیت و حتی طرح یک استراتژی امنیتی سعی در پاسخگویی به پرسش دوم را دارند. پاسخ به پرسش دوم همان برطرف کردن تهدیدات می‌باشد، اما به‌طور اصولی پرسش اول بدون پاسخ می‌ماند که امنیت را برای چه موضوعی می‌خواهیم. باید توجه داشته باشیم دو پدیده متفاوت در مقابل یک تهدید مشابه می‌توانند دو استراتژی متفاوت را انتخاب می‌کنند. علت اصلی آن این است که به دلیل تفاوت بودن دو پدیده خاستگاه‌ها و اهداف آنها نیز متفاوت است، به همین منظور چگونگی مقابله با تهدید که به‌طور مستقیم در رسیدن به اهداف نقش مستقیم بازی می‌کند، بسیار متفاوت است. برای نمونه دو کشور متفاوت می‌توانند یک تهدید مشترک داشته باشند. برای پاسخگویی و برطرف کردن آن تهدید، به‌طور حتم، دو استراتژی متفاوت انتخاب می‌شود که نه تنها در شکل‌گیری آینده آنها اثر مستقیم می‌گذارد، بلکه با توجه به امکانات متفاوت می‌بایست دو راه حل متفاوت انتخاب شود. دولت عراق با فاصله یک دهه به دو کشور متفاوت حمله کرد و سرزمین‌های آنها را اشغال نمود. ایران و کویت، که مورد اشغال نیروهای عراقی قرار گرفته بودند، به دلیل اهداف و خاستگاه‌های متفاوت حکومتی، ملی و ایدئولوژیک دو استراتژی متفاوت را برای مقابله با ارتش عراق بکار گرفتند. اگرچه نتیجه ظاهری هر دو استراتژی شکست عراق بود ولی بدون شک تأثیرات کاملاً متفاوتی را در درون آن دو کشور و در محیط پیرامونی آنها بجا گذاشت. بنابراین در مسائل امنیتی، خصوصاً طراحی استراتژی‌های امنیتی توجه به هر دو نکته یعنی امنیت برای چه و در مقابل چه حائز اهمیت ویژه می‌باشد.

مسأله بعدی که در بحث سناریوهای محتمل گسترش ناتو به شرق باید توجه داشت، موضوع امنیت دسته‌جمعی می‌باشد. با دقت به همان دو نکته ذکر شده در سطور بالا می‌توان نتیجه گرفت که در شکل‌گیری یک ساختار امنیت دسته‌جمعی باید پاسخ به هر دو پرسش برای اعضای آن امنیت دسته‌جمعی یکسان باشد. به عبارت دیگر کشورهای می‌توانند یک امنیت دسته‌جمعی را شکل بدهند که همه دارای یک هدف مشابه برای حصول باشند و همچنین مواجه با یک تهدید مشترک باشند. باید توجه داشت که عملکرد یک ساختار امنیت دسته‌جمعی در صورت شکل‌گیری تهدید مشترک عینیت پیدا می‌کند. تهدید مشترک نیز با توجه به هدف و خاستگاه مشترک شکل می‌گیرد. بر همین اساس است که می‌توان شکل‌گیری و ادامه حیات سازمان موافقت‌نامه کشورهای حوزه آتلانتیک شمالی، ناتو را توضیح داد. در واقع به دلیل این‌که جمعی از کشورهای صنعتی در اروپای غربی و آمریکای شمالی دارای یک خاستگاه مشترک بودند و در مقابل خود یک تهدید مشترک را که قصد بازداشتن آن‌ها در حصول به آن خاستگاه مشترک را داشت، ساختار امنیت دسته‌جمعی به نام ناتو را در پایان دهه چهل قرن بیستم (۱۹۴۹) پایه‌ریزی نمودند.<sup>(۱۰)</sup>

### سرمایه‌داری لیبرالیسم

وجه اشتراک تمام کشورهای می‌تواند به عنوان اعضای ناتو شناخته شدند، باور به سیستم اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه‌داری لیبرالیسم بود. از آغاز قرن بیستم این سیستم به‌طور جدی از سوی دو منبع مختلف تهدید می‌شد. یکی از آن دو منبع، به دلیل توانایی‌های خود حالتی بالفعل داشت. این تهدید سرمایه‌داری انحصاری که با شکل سیاسی، ایدئولوژیک فاشیسم مسائل اروپا و جهان را تحت تأثیر قرار داده بود.<sup>(۱۱)</sup> منبع دیگر که همچنان ضعیف بود در حالتی بالقوه قرار داشت. منبع دوم تهدید در مقابل سرمایه‌داری لیبرالیسم، کمونیسم بود. اما همانگونه که گفته شد به دلیل ضعف درونی خود، تهدیدی بالفعل به حساب نمی‌آمد. کشورهای دارای سیستم سرمایه‌داری لیبرالیسم با اشکال مختلف سعی در خنثی‌سازی تهدید اول یعنی سرمایه‌داری انحصاری فاشیسم را داشتند که نهایتاً به جنگ جهانی دوم منجر شد و ثابت شد که بدون همکاری همه جانبه و سازمان یافته با یکدیگر نمی‌توانند آن تهدید را خنثی

سازند. نکته جالب آن است که جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نیروهای متفق نشان داد که در مقابل یک تهدید مشترک می‌توان یک نیروی دفاعی مشترک بوجود آورد، اما اگر میان اعضای آن نیروی دفاعی هدف بلند مدت مشترکی وجود نداشته باشد، آن دفاع مشترک مقطعی خواهد بود. همکاری ایالات متحده آمریکا با شوروی، انگلستان و فرانسه در جنگ جهانی دوم و دشمنی آن‌ها پس از آن جنگ مؤید این واقعیت می‌باشد. به همین دلیل است که می‌توان به‌طور منطقی ادعا نمود که یک همکاری دسته‌جمعی امنیتی برای تداوم و بقای خود همیشه باید آن دو موضوع مشترک یعنی خاستگاه مشترک و تهدید مشترک را دارا باشد. لذا برخلاف بسیاری از آثار تحلیلی در مورد دلایل شکل‌گیری ناتو، ما معتقد هستیم که این ساختار همکاری دسته‌جمعی امنیتی صرفاً به‌خاطر وجود شوروی و کمونیسم نبود. بلکه در آن مقطع زمانی شوروی و کمونیسم تنها تهدید بالفعل بر علیه سیستم اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه‌داری لیبرالیسم تلقی می‌شد که توان سیستمی و نظامی برای ضربه‌زدن و محدود کردن آن را در برداشت. همان‌گونه که سرمایه‌داری آلمان نازی، ایتالیا و ژاپن فاشیسم مانعی جدی بر سر راه گسترش سرمایه‌داری آمریکا، انگلستان و فرانسه محسوب می‌شدند، گسترش کمونیسم نیز تهدیدی جدی بر سر راه گسترش حوزه منافع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سرمایه‌داری در دوران پس از جنگ جهانی دوم تلقی می‌شد. این مسأله از آن جهت حائز اهمیت است که وقتی تهدید کمونیسم ضعیف بشود و یا حتی محو گردد، به معنای آن نیست که تهدیدات دیگر در مسیر رسیدن به هدف و خاستگاه مشترک یعنی گسترش سرمایه‌داری - لیبرالیسم وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر برخلاف بسیاری از نظریات و تحلیل‌ها ادامه حیات ناتو به‌عنوان نیروی امنیتی جهان سرمایه‌داری لیبرالیسم، پس از فروپاشی شوروی و تضعیف جهانی کمونیسم بسیار منطقی و واقع‌گرایانه می‌باشد. (۱۲)

به دنبال اضمحلال شوروی و خروج کشورهای اروپای شرقی از حوزه نفوذ مستقیم مسکو، شرایط برای گسترش سرمایه‌داری رقابتی، نسبت به گذشته مهیاتر گشت. باید توجه داشت که سرمایه‌داری رقابتی الزاماً در هر کشوری و با هر شرایطی قابل پیاده کردن و فعال شدن به‌عنوان یک سیستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غالب نمی‌باشد. از آنجایی که کشور خواهان عضو بودن در گروه کشورهای سرمایه‌داری لیبرالیسم باید دارای شرایط خاص باشد، لذا کشوری

که بخواهد به عضویت ناتو به‌عنوان ساختار امنیتی سرمایه‌داری لیبرالیسم درآید باید دارای شرایط ویژه باشد. این شرایط ویژه در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قابل شناسایی می‌باشند. کشور موردنظر باید از یک رشد صنعتی قابل توجه براساس شاخص‌های سرمایه‌داری رقابتی برخوردار باشد، آن کشور باید در حوزه سیاسی خود را همراه و همسو با کشورهای عمده سرمایه‌دار لیبرال بکند و از لحاظ ایدئولوژیکی و فرهنگی چارچوب لیبرالیسم را نه تنها پذیرا باشد بلکه به مرحله اجرا درآورده باشد. براساس این عوامل بود که سه کشور لهستان، مجارستان، و جمهوری چک به‌عنوان شایسته‌ترین نامزدهای عضویت در ناتو در مرحله اول شناخته شدند.<sup>(۱۳)</sup> باید دقت کرد علت این که گسترش ناتو به گسترش ناتو به شرق معروف شد این است که در اطراف کشورهای عضو ناتو فقط کشورهای حوزه شرق آن دارای توانایی‌ها و امکانات شاخصه‌های سه گانه بالا می‌باشند.<sup>(۱۴)</sup> بنابراین کشورهای اروپای شرقی تنها کشورهایی بودند که در حوزه هدف اول یا خاستگاه مشترک یعنی گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم دارای امکانات و اراده بودند. از سوی دیگر همان منطقه یعنی شرق اروپا، جایگاه و منبع تهدیدات جدید به گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم محسوب می‌شود.

با فروپاشی شوروی و تضعیف کمونیسم در اروپا سرمایه‌داری انحصاری با وجوه فاشیستی و نژادپرستی آن در چند نقطه اروپای شرقی، به‌ویژه در بالکان در حال رشد بود. تداوم این رشد، تهدیدی جدی بر علیه سرمایه‌داری لیبرالیسم می‌بود. به همین دلیل از لحاظ هدف دفاعی، یعنی پاسخگویی به تهدیدات موجود، ناتو می‌بایست خط اول دفاعی خود را در مرزهای شرقی خود تقویت می‌کرد. به همین دلیل شرق اروپا می‌عادگاه اتصال دو هدف، گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم و دفاع در مقابل تهدیدات وارده به این گسترش گردید. بنابراین فعال شدن ناتو در این منطقه از لحاظ منافع عمومی پیمان ناتو امری واقع‌بینانه می‌باشد.

### گسترش ناتو: سناریوهای محتمل

حال براساس شاخص‌های همین تحلیل می‌توان سناریوهای محتمل برای گسترش بعدی ناتو را پیش‌بینی نمود و در آن ارتباط جایگاه و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را مورد ارزیابی قرار داد. برای یافتن این شاخص‌ها باید به دو پرسش پاسخ داد. نخست این که آیا گسترش

سرمایه‌داری لیبرالیسم یک امر انتخابی و پروژه‌مانند است و یا این‌که یک روند جهان‌شمول می‌باشد. پرسش دوم که پاسخ به آن برای طراحی سناریوهای محتمل لازم به نظر می‌رسد این است که چه منابعی گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم را تهدید می‌کند؟

برای پاسخگویی به پرسش اول، یعنی این‌که گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم چه ماهیتی دارد به همین بسنده می‌کنیم که این سیستم یک سیستم جهان‌شمول می‌باشد. تاریخچه شکل‌گیری و روند حرکت تاریخی آن در دو قرن گذشته مؤید این واقعیت است که سرمایه‌داری همیشه در جهت رسیدن به سرزمین‌های جدید و گسترش مرزهای تولیدی چه از لحاظ کمی و چه از منظر کیفی در حوزه اقتصاد و گسترش تفکرات خاص لیبرالی در تمام سرزمین‌های دیگر کوشا بوده است.<sup>(۱۵)</sup> در واقع مطالعه روند حرکت سرمایه‌داری لیبرالیسم به ما نشان می‌دهد که هرگاه این گسترش متوقف شده است، کل سیستم با یک بحران جدی ادامه حیات و بقا مواجه گردیده است.

در دو قرن نوزدهم و بیستم، دو بار به‌طور جدی ادامه حیات سرمایه‌داری لیبرالیسم به خطر افتاد. در مرحله اول، زمانی که انگلستان رهبری جهان سرمایه‌داری را به‌عهده داشت و از طریق استعمار کهنه برای بیش از یکصد سال موفق به توسعه سرمایه‌داری لیبرالیسم در اروپا و شمال آمریکا شد اما در پایان قرن نوزدهم ناتوانی خود را در ادامه و گسترش سرمایه‌داری نشان داد. رهبری انگلستان در دو سطح یکی ادامه رهبریش (توسط آلمان و آمریکا) و دوم تداوم بحران اقتصادی کل سیستم به‌طور جدی به چالش کشیده شد.<sup>(۱۶)</sup> نتیجه این دو بحران شکل‌گیری و ایجاد تهدیدات جدید بود. این تهدیدات ماهیتی درون سیستمی داشتند و در جهت تغییر رهبری و تغییر مسیر سیستم فعال بودند. نهایتاً منجر به جنگ جهانی دوم گردید که نه تنها جلوی انحراف سیستم با ارائه استراتژی جدید استعمار نو گرفته شد، بلکه رهبری از انگلستان به آمریکا منتقل گردید. آنچه مهم است این است که به دلیل ماهیت تداوم گسترش، سرمایه‌داری لیبرالیسم تحت رهبری آمریکا موفق شد بزرگ‌ترین چالش درون سیستمی که از سوی کشورهای سرمایه‌دار انحصاری به رهبری آلمان هدایت می‌شد را برطرف نماید. پس از آن در دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد میلادی سیستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری لیبرالیسم در تعداد کثیری از کشورهای در حال توسعه گسترش پیدا کرد و در درون کشورهای سرمایه‌دار لیبرال نیز قوام

بیشتری پیدا نمود.

در مرحله دوم با شکل‌گیری و تقویت کشورهای سوسیالیستی، سرمایه‌داری به‌طور عام و سرمایه‌داری لیبرالیسم به‌طور خاص مورد چالش جدی قرار گرفت. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سیستم‌های متمرکز با تمایلات سوسیالیستی از جذابیت‌های خاصی برخوردار گردید و به صورت مختلف گسترش سرمایه‌داری را به خطر انداختند. سیستم سوسیالیستی و یا هرگونه اقتصاد و سیاست متمرکز طرفداران فراوانی را پیدا کرد و آن‌ها باور داشتند، تنها راه برای مقابله با سلطه‌ی خارجی‌ان و در رأس آنها استعمارگران اروپایی و سپس امریکایی در قوام بخشیدن به سیستم‌های دولتی، متمرکز با ماهیتی ضد سرمایه‌داری می‌باشد.<sup>(۱۷)</sup> کمک‌های شوروی و چین این روند را شتاب بخشید و گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم با تهدیدی جدی مواجه گردید. نهایتاً به دلیل ضعف‌های ساختاری در درون سیستم‌های سوسیالیستی و متمرکز از آغاز دهه هشتاد میلادی، گسترش سرمایه‌داری لیبرالی از بحران خارج و شتاب گرفت. همزمانی آن با فروپاشی شوروی و تضعیف کمونیسم حتی در چین،<sup>(۱۸)</sup> بیانگر توانایی سیستم سرمایه‌داری لیبرالیسم در تداوم گسترش حوزه فعالیت و نفوذ خود بود. با آغاز دهه نود میلادی سیستم سرمایه‌داری لیبرالیسم، غالب بودن و شاید هژمون بودن خود را در مقایسه با تمام سیستم‌های دیگر حداقل به‌طور میان مدت، تثبیت نمود. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم یک روند است و از توانایی‌های بالقوه و بالفعل بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. این بدان معنا است که کشورهای متعددی خواهان پیوستن به این سیستم می‌باشند. از سوی دیگر کشورهای توانمند امکان فراوانی را برای گسترش حوزه فعالیت این سیستم چه از لحاظ اقتصادی و چه از منظر سیاسی و فرهنگی در اختیار دارند. با سخنی دیگر گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم امری واقعی و عینی و توانمند برای حداقل دو دهه آینده در سطح جهانی می‌باشد.

### تهدیدات سرمایه‌داری لیبرالیسم

حال این پرسش مطرح است که این روند را چه روندهای دیگری تهدید می‌کند؟ به عبارتی دیگر گسترش و حتی ادامه حیات سرمایه‌داری لیبرالیسم را چه منابعی تهدید می‌کنند؟ ما



می‌توانیم با تغییر جهت این پرسش به پاسخ آن برسیم. در واقع می‌توان پرسید که گسترش و یا ادامه حیات سرمایه‌داری لیبرالیسم چه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را تهدید می‌کند. دلیلی که می‌توانیم با تغییر جهت پرسش به پاسخ اصلی خودمان برسیم در این واقعیت نظری نهفته است که معمولاً تهدیدات دو سویه می‌باشند. به عبارتی، ما نمی‌توانیم پدیده‌ای را در مقابل پدیده دوم تهدید تلقی کنیم بدون این‌که پدیده دوم را تهدیدی بر علیه پدیده اول نشناسیم. در عرصه روابط بین‌الملل نیز این واقعیت دارد هر کشوری که تهدیدی بر علیه کشور دیگر تلقی می‌شود حتماً کشور مورد تهدید نیز خود تهدیدی بر علیه کشور اول می‌باشد. البته ماهیت، سطح و عمق تهدیدات می‌توانند متفاوت باشند. دلیل این تفاوت نیز در متفاوت بودن ماهیت اهداف و سیاست‌های کلان بازیگران در سطح بین‌الملل می‌باشد.

منابع تهدید گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم در دو حوزه متفاوت قابل شناسایی و ارزیابی می‌باشند. نخست عوامل درونی سیستم سرمایه‌داری که می‌تواند تحت شرایطی مانعی جدی در مسیر گسترش لیبرالیسم تلقی بشود. دوم عوامل برون سیستمی هستند. به عبارتی دیگر سیستم‌های دیگر و مجموعه‌هایی که گسترش و بقای خود را در محدود کردن و حتی از بین بردن سیستم سرمایه‌داری لیبرالیسم می‌بینند. البته به صورت تاکتیکی و یا مقطعی، حاکمیت‌هایی در بعضی از نقاط جهان یافت می‌شوند که با بخشی از دنیای سرمایه‌داری لیبرالیسم بنا به دلایل غیر سیستمی در تضاد هستند. این گروه توانایی لازم را برای ایجاد موانع جدی بر سر راه گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم ندارد.

در هر صورت، گروه اول یعنی عوامل درون سیستمی به کشورهایی گفته می‌شود که در حوزه فعالیت‌های سیستم سرمایه‌داری هستند. اما روابط تولیدی غالب در آن کشورها سرمایه‌داری غیررقابتی یعنی سرمایه‌داری انحصاری است. در حوزه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز در این کشورها جهت‌ها بر علیه آزادی‌های فردی و تکثرگرایی حرکت می‌کند. در سطح ایدئولوژیکی، غالباً حاکمیت این کشورها به سوی یک نوع فاشیسم و یا نژادپرستی (عیان یا پنهان) حرکت می‌کند. در چنین کشورهایی حاکمیت سیاسی تماماً در اختیار انحصارگران بزرگ است که معمولاً ثروت خود را از طریق جایگاه‌ها و موقعیت‌های سیاسی نیز بدست آورده‌اند. به صورت تاریخی کشور آلمان، ایتالیا، ژاپن و اسپانیا قبل از جنگ جهانی دوم و آفریقای جنوبی

بعد از جنگ جهانی دوم و بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه و کشور یوگسلاوی در منطقه بالکان بعد از فروپاشی شوروی از جمله این کشورها محسوب می‌شوند. تهدید این گروه از کشورها برای کشورهای سرمایه‌داری لیبرالیسم موقعی در اولویت اول خطر قرار می‌گیرد که تهدیدات برون سیستمی قدرتمندی در صحنه روابط بین‌الملل وجود نداشته باشد. دقیقاً عکس‌العمل ناتو در مسایل اخیر شبه جزیره بالکان و به‌طور خاص مسائل بوسنی و کوزوو در چارچوب این تحلیل قابل توضیح است. کشورهای عضو ناتو، نه تنها خواهان گسترش صلح در پشت مرزهای جغرافیایی خود به دلیل افزایش ضریب امنیتی خود بودند،<sup>(۱۹)</sup> بلکه نگران گسترش یک سیستم سیاسی - اقتصادی غیر لیبرالی که می‌تواند در آینده خطری جدی را بر علیه منافع آنها چه در منطقه و چه در سطح جهان ایجاد کند بودند. در همین راستا ناتو اطمینانی از روند تحولات روسیه در راستای گسترش سرمایه‌داری لیبرالی ندارد. این درست است که روسیه سیستم سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی کمونیستی را کنار گذاشته است، ولی به دلیل سابقه طولانی حاکمیت متمرکز دولتی، امکان رشد و توسعه سرمایه‌داری انحصاری و تفکرات ملی‌گرایانه افراطی و یا حتی فاشیسم در روسیه به مراتب از احتمال رشد و گسترش سرمایه‌داری لیبرالی بیشتر است. بنابراین روسیه یک تهدید بالقوه درون سیستمی برای اعضای سازمان ناتو محسوب می‌شود. در کنار کشور روسیه و با یک نگرانی بیشتر برای ناتو، کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی قرار دارند که از لحاظ رشد روابط تولید صنعتی از روسیه نیز عقب‌مانده‌تر هستند. البته به دلیل این‌که این کشورها نسبت به روسیه از وسعت و جمعیت کمتری برخوردار هستند، چنانچه اراده سیاسی دولتمردان آن در جهت سرعت بخشیدن به روند سرمایه‌داری رقابتی وجود داشته باشد، شانس بیشتری را نسبت به روسیه دارند. در هر صورت این کشورها منطقه آسیب‌پذیری قلمداد می‌شوند که هم می‌توانند به یک تهدید بالقوه بر علیه سرمایه‌داری لیبرالی تبدیل شوند و هم می‌توانند به دوستان مهمی برای این سیستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه تبدیل بشوند. به علاوه هر چقدر وابستگی آنها به مسکو کاهش پیدا کند، امکان تقویت گروه‌های سیاسی و تصمیم‌گیرنده طرفدار تفکرات لیبرالی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بیشتر خواهد شد. در این رابطه باید توجه نمود که ضمانت‌های امنیتی - نظامی مسکو یکی از قوی‌ترین ابزارهای تداوم نفوذ مسکو بر این کشورها محسوب می‌شود. به همین دلیل گسترش

رابطه با ناتو از طریق مانورهای مشترک و دید و باز دیدهای نظامی باعث خواهد شد که مدیریت این کشورها خلأ امنیتی مسکو را کم بهاتر ارزیابی نمایند و با استقلال بیشتری در جهت منافع ملی خود که می‌تواند همسویی با گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم باشد حرکت نمایند. ولی در هر صورت احتمال عدم موفقیت این استراتژی نیز اندک نمی‌باشد. تفکرات و زیربناهای رشد سرمایه‌داری لیبرالی در این کشورها فوق‌العاده ضعیف است. بنابراین به‌طور منطقی، ناتو باید به آنها از منظر احتمال تبدیل شدن به یک تهدید بالقوه نگاه کند.

اما موجودیت سیستم سرمایه‌داری لیبرالی در سطح جهانی از منابع برون سیستمی نیز تهدید می‌شود. اگرچه از لحاظ اقتصادی و نظامی تهدیدات برون سیستمی موجود بسیار ضعیف هستند. اما نمی‌توان نسبت به رشد آنها، از دیدگاه تحلیل‌گران ناتو، بی‌تفاوت بود. برای شناسایی این منابع بالقوه تهدیدآمیز باید به این پرسش پاسخ داد که چه عواملی در خارج از سیستم سرمایه‌داری توان و اراده‌ی مقابله و محدود نگه داشتن رشد سرمایه‌داری به‌طور عام و سرمایه‌داری لیبرالیسم به‌طور خاص را دارا می‌باشد. در رأس آنها کمونیسم می‌باشد. به دلیل این‌که کمونیسم، چون هر سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ادامه حیات خود را در گسترش خود می‌داند، سرمایه‌داری را به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن خود و یا تنها سیستمی که توان محدود نگه داشتن کمونیسم را دارا می‌باشد می‌شناسد. در همین راستا بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم هنگامی که با مشارکت و همیاری کمونیسم و سرمایه‌داری لیبرالیسم به رهبری شوروی و آمریکا سرمایه‌داری انحصارطلبانه فاشیستی آلمان، ایتالیا و ژاپن شکست خوردند، دو سیستم ذکر شده در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. از آنجایی که کمونیسم به رهبری شوروی دارای توان و ابزار لازم نظامی برای گسترش نفوذ خود در اروپای غربی بود، امریکا چاره‌ای جز شکل دادن به ناتو را نداشت. به معنای دیگر شکل‌گیری ناتو پاسخی مقطعی برای مشکلی همیشگی یعنی تهدید برون سیستمی بود که در آن مرحله توسط شوروی عینیت پیدا نموده بود.

در شرایط فعلی که شوروی ناکارآمدی سیستم خود را در عرضه تقابل و رقابت با سرمایه‌داری لیبرالیسم با فروپاشی خود به اثبات رسانده است، بسیاری عقیده دارند که کمونیسم به‌عنوان یک تهدید جدی در مقابل سرمایه‌داری، دیگر وجود خارجی ندارد. البته هنوز چند کشور جهان به رهبری چین، بلوک غیر منسجم کمونیسم را تشکیل داده‌اند. بنابراین می‌توان

انتظار داشت که در تفکر برنامه‌ریزان ناتو گسترش حوزه نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کمونیسم که می‌تواند در اشکال افزایش توان نظامی تبلور پیدا کند، همچنان گسترش ناتو امری منطقی برای مقابله با کشورهای کمونیستی باشد. البته باید توجه داشت که بسیاری عقیده دارند چین کمونیست پس از مرگ مائو در نیمه دهه هفتاد با سرعت به سوی پذیرش بسیاری از اصول سرمایه‌داری در حرکت بوده است.<sup>(۲۱)</sup> آن‌ها موفقیت‌های دو دهه اخیر چین را در حوزه‌های علمی و اقتصادی به دلیل به کارگیری ابزارهای سرمایه‌داری توسط پکن می‌دانند. در هر صورت حتی اگر این فرضیه درست باشد و چین در حال انتقال به سرمایه‌داری باشد، امکان شکل‌گیری سرمایه‌داری انحصاری در چین به مراتب بیشتر از شکل‌گیری سرمایه‌داری لیبرالیسم می‌باشد. بنابراین در بهترین شکل ممکن، از دیدگاه طراحان ناتو، چین از یک تهدید برون سیستمی به یک تهدید درون سیستمی تغییر وضعیت خواهد داد. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که چین به عنوان یک تهدید بالقوه برای ناتو مطرح است. از آنجایی که حوزه عملکرد چین در حوزه اقیانوس آرام می‌باشد، بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری در اروپا خطری جدی را از چین احساس نمی‌کنند. از همین دیدگاه است که باید ژاپن و امریکا را بزرگ‌ترین کشورهای نگران وضعیت چین دانست. البته در چند دهه اخیر شواهد زیادی نشان داده است که یک همکاری سازمان یافته نظامی - امنیتی بین ناتو و کشورهای سرمایه‌دار شرق آسیا، یا کشورهای حوزه چین وجود داشته است. لذا می‌توان چنین سناریویی را دور از واقعیت ندانست که مرحله بعدی گسترش ناتو به شرق اتصال رسمی سیستم امنیتی سرمایه‌داری در اقیانوس آرام با ناتو در اقیانوس اطلس خواهد بود.

باتوجه به این که لیبرالیسم خصوصیت اصلی سیاسی، اجتماعی سرمایه‌داری رقابتی محسوب می‌شود، موانع گسترش لیبرالیسم را نیز باید در محدوده موانع گسترش سرمایه‌داری رقابتی دانست. یکی از عمده‌ترین شاخص‌های لیبرالیسم جدایی دین از سیاست است. از آنجایی که لیبرالیسم اصل را روی فردگرایی و عقلانیت با محوریت انسان می‌داند، جایگاهی را برای اعتقادات و ارزش‌های غیرمادی یا قائل نیست و یا آن را فقط در حوزه تفکرات و زندگی شخصی افراد می‌داند. این در حالی است که تقریباً تمام ادیان، دین را حوزه تفکرات و رفتارهای انسان‌ها با یکدیگر و حتی فردگرایی آن‌ها می‌دانند. بنابراین اگر جامعه از لحاظ اراده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود اولویت را به دین باوری و دینداری بدهد آن جامعه نمی‌تواند در راستای لیبرالیسم

به رشد خود ادامه دهد. فقدان بستر لازم برای گسترش لیبرالیسم به معنی فقدان بستر لازم اجتماعی و سیاسی برای گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم می‌باشد. لذا هر جامعه یا کشوری که به‌طور بالقوه یا بالفعل، دین و سیاست را در یک مسیر و همراه یکدیگر تعریف کند می‌تواند تهدیدی بالقوه یا بالفعل، اگرچه ضعیف، در راه گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم تلقی شود. در این ارتباط اسلام انقلابی به‌طور عام و جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص می‌توانند تهدیدات بالقوه سرمایه‌داری لیبرالیسم باشند و وظیفه ناتو این است که چنانچه این تهدید حالتی نظامی به‌خود بگیرد و یا به یک توان نظامی نائل شود در خنثی کردن آن و یا حداقل کنترل کردن آن وارد مراحل اجرایی شود. لذا در بلندمدت موفقیت اسلام انقلابی و جمهوری اسلامی ایران و یا هر کشور دیگر از تهدیدات بالقوه ناتو محسوب می‌شوند. حال اگر این نیروی مخالف دارای توان و پویایی لازم برای گسترش باشد، ناتو باید در جهت محدودسازی و افزایش هزینه این گسترش اقدام بنماید. جلوگیری از امکان پیوستن کشورهای دیگر به حوزه فعالیت این تفکر (اسلام انقلابی) می‌تواند یکی از تاکتیک‌های حفاظت از حوزه‌های نفوذ سرمایه‌داری لیبرالیسم تلقی شود. در همین راستا می‌توان نتیجه گرفت که در پروژه گسترش ناتو به شرق، نه تنها خصوصیات لازم صنعتی بودن و لیبرال بودن یک کشور نامزد عضویت مدنظر می‌باشد، بلکه از لحاظ دفاعی نیز خصوصیت آسیب‌پذیری آن کشور نیز مورد توجه است. مطالعه تاریخچه شکل‌گیری و فعالیت ناتو مؤید آن است که در مراحل اولیه عضویت کشور ترکیه در سازمان ناتو بیشتر به دلیل آسیب‌پذیری و مقابله با کمونیسم بود تا درجه رشد سرمایه‌دار لیبرالیسم در آن کشور.

در این راستا کشورهایی که به صورت بالقوه در حوزه نفوذ و گسترش اسلام انقلابی به‌طور عام و جمهوری اسلامی ایران هستند مورد توجه نخبگان امنیتی - نظامی سرمایه‌داری لیبرالیسم به‌طور عام و ناتو به‌طور خاص می‌باشند. البته از آنجایی که ناتو بخشی از کشورهای سرمایه‌داری لیبرالیسم را از لحاظ امنیتی - نظامی زیر پوشش خود قرار داده است برای گسترش پوشش جهانی نیاز به زیر مجموعه‌های امنیتی و یا Sub-Systems دیگر می‌باشد. حضور نظامی گسترده ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس و همکاری‌های نظامی - امنیتی اسرائیل و ترکیه تا حدودی، می‌توانند در این راستا توضیح داده شوند.

یادداشت‌ها

1. Stephen George, *Politics and Policy in the European Union* (Oxford: Oxford University Press, 1998), P. 263.
2. *Ibid.*, p. 267.
3. Rajen Harshe', *Twentieth Century Imperialism* (London: Sage Publications, 1997), p. 57.
۴. جان پلاماتز، شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، ترجمه حسین بشیریه (تهران: نشرنی، ۱۳۷۱)، ص. ۳۸-۴۵.
۵. سعید نائب، گسترش ناتو به شرق: نگاهی دیگر، *مجله سیاست خارجی* (پائیز ۱۳۷۸) ص. ۶۱.
۶. همان.
۷. روسیه، جمهوری اسلامی ایران و چین از جمله این کشورها می‌باشند.
۸. سعید نائب، پیشین، ص. ۶۲.
۹. آردی مک کین لای، آر، لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، ص. ۲۵.
۱۰. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در سال ۱۹۴۹ به طور رسمی در شهر بروکسل پایتخت بلژیک تشکیل شد.
۱۱. آلمان، ایتالیا قبل از جنگ جهانی دوم از جمله کشورهایی هستند که سیستم اقتصادی حاکم بر آنها سرمایه‌داری انحصاری بوده است.
۱۲. سعید نائب، پیشین، ص. ۶۵.
۱۳. منصور رحمانی، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و تحولات آن پس از جنگ سرد، *مجله سیاست خارجی*، (پائیز ۱۳۷۸) ص. ۷.
۱۴. جدا از کشورهای اروپای شرقی، صنعتی امریکای شمالی، غرب اروپا و چند کشور صنعتی در شرق آسیا و اقیانوسیه، کشورهای اروپای شرقی، صنعتی‌ترین کشورهای جهان محسوب می‌شوند.
۱۵. سعید نائب، جهانی شدن و شرکت‌های چندملیتی، *مجله سیاست خارجی*، (تابستان ۱۳۷۹) ص. ۴۲۲.
۱۶. احمد ساعی، مهدی نقوی، *اقتصاد بین‌الملل: تلاش برای ثروت و قدرت*، (تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۸)، ص. ۸۵.
17. Rajen Harshe', *op.cit.*, p. 40.
18. Geeta Gouri, *Privatisation and Public Enterprise, the Asia-Pacific Experience*, (New Delhi: Institute of Public Enterprise, 1991), p. 147.
19. Joseph Tulchin, *Strategic Balance*, (Washington D.C: The Woodrow Wilson Center Press, 1998), P. 33.
20. Geeta Gouri, *op.cit.*, p. 152.